

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

دپلوم انجنیر نسرين معروفی

۰۹ سپتمبر ۲۰۱۲

خستگی ذلت است و ناتوانی

از مدتها قبل، وقتی مشاعره بین همکاران ارجمند و شعرای تراز اول کشور به ارتباط "خستگی" آغاز یافت، به علاوه آن که آنها را با علاقه مفراط تعقیب می نمودم، در جریان مطالعه اشعار، نقاط پراکنده ای در ذهنم به مرور شکل می گرفت، که با گذشت هر روز، عدم تفاهم با عنوان خستگی در آن چیره تر می شد. از آنجائی که شاعر نیستم تا به زودی آن نقاط پراکنده را در خطی منظم، به صورت یک پارچه شعر بیان دارم، بعد از مدتها بر آن شدم، تا آنچه را می اندیشم، با بیان شکسته مگر به امید بزرگواری دوستان، تقدیم شان بدارم. این شما و اینهم آن نقاط پراکنده:
خستگی:

تباهی است و بربادی

غفلت است و بی خبری

شکست است و نا امیدی

بی کاریست و سهل انگاری

ظلمت است و تاریکی

ضعف است و زبونی

مگر نمی دانیم در کشور چه معرکه بر پاست ؟

تا به جای بیزاری و نفرت

تا به جای مبارزه و آهنگ آن

از خستگی یاد می کنیم؟

خستگی را بگذارکنار و در دنیای دل آزرندگان و ستمدیدگان پرواز کن

سکوت را بشکن و موانع را بردار و اندوه را فراموش کن و خستگی را به باد فنا بسپار

بر خیز و ستیز کن

طغیان کن و طوفان کن

چرخ فلک دون را ویران کن
آتش افروز و "شعله" بر پا کن
پیش آهنگ شو و شیپور آزادیخواهانه را به صدا بیاور
کاخ ظالمان را فرو بریز
اهداف خویش را برآورده کن
تا

خستگی هویتت را نابود نکند،

چه بیزارم از خستگی خسته دلان

اینک حکایت دل من بشنو
من با خستگی هرگز آشنائی ندارم
من خستگی را با پشت کار کنار می زنم
من خستگی را با نبرد در تاریکی شبستان می فرستم
هرگز نمی گذارم هم آغوشم شود
زمانی که به سراغم می آید
در برابرش قرار می گیرم
تا از پا نینداختمش، آرام نمی گیرم
چه می دانم که خستگی در قاموس مبارزان و دور اندیشان راه ندارد
اگر درد است و سوز است و گداز است
همه این است که
کشورم غرق در عمق ابحار جهانخواران و ستمکاران است
من خسته نیستم
از "بحر طوفانزا و سراب ناپیدا"
از ساز و سرور بزم حریفان
از ملک ویران
از نابودی ناتوانان
از درد بی درمان یاران
از جانی و قاتل و خونخوار و اجیران هیولای سیاه
از دهل و سرنای وطنفروشان
از کارهای نا انجام
همه اینها انگیزه ای است که خستگی را از من می ربایند
در عوض:

بر بیزاری ام از خستگی و خسته دلان می آفزاید